

دادرسی اساسی تطبیقی

عنوان پژوهش

دادرسی اساسی در بلژیک

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۹۱

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۰/۱۸



شناسنامه

عنوان:

**دادرسی اساسی تطبیقی
دادرسی اساسی در بلژیک**

مؤلف:

اسماعیل آجرلو

ناظر علمی:

سید محمد مهدی غمامی

دفتر مطالعات تطبیقی

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۹۱

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۱۰/۱۸

مرکز تحقیقات شورای نگهبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

چکیده.....	۲
مقدمه.....	۳
۱- آشنایی با ساختار حقوقی - سیاسی و پیشینه دادرسی اساسی بلژیک.....	۴
۱-۱- نظام حقوقی - سیاسی بلژیک.....	۴
۱-۲- پیشینه و الگوی دیوان قانون اساسی بلژیک.....	۸
۲- ساختار دیوان قانون اساسی بلژیک.....	۱۱
۲-۱- اعضای دیوان.....	۱۱
۲-۲- تشکیلات و نحوه عملکرد.....	۱۳
۳- صلاحیت‌های دیوان قانون اساسی.....	۱۴
۳-۱- صلاحیت رسیدگی به ترافعات.....	۱۴
۳-۲- صلاحیت پاسخ به استعلام محاکم از تطبیق یا عدم تطبیق قانون با قانون اساسی (قرار ارجاع).....	۱۵
۴- آیین دادرسی.....	۱۶
۴-۱- درخواست ابطال.....	۱۷
۴-۲- بررسی اولیه و طبقه بندی دعاوی.....	۱۹
۴-۳- اعتبار احکام دیوان.....	۲۰
نتیجه گیری.....	۲۲

چکیده

نهاد دادرسی اساسی یکی از مولفه های حقوقی جوامع نوین و نماد احترام به مفاد و قالب حقوق اساسی هر کشور تلقی می گردد. اهمیت و جایگاه دادرسی اساسی به تبع جایگاه ویژه قانون اساسی قابل ترسیم است. کشور بلژیک نیز به عنوان یکی از کشورهای با سابقه در عرصه حقوقی- سیاسی با فراز و نشیب هایی که عمدتاً ناشی از بافت خاص جمعیتی و هویتی آن می باشد از سال ۱۹۸۰ رسماً جزء کشورهای دارای این نهاد محسوب می شود. هرچند سابق بر آن نیز دارای نهادهایی مشابه دیوان قانون اساسی فعلی خود بوده است. این مقاله به بررسی جنبه های مختلف ساختار، تشکیلات و صلاحیت های این دیوان می پردازد که با توجه به الگوی خاص و کارآمدی چشمگیر آن در طول عمر کوتاه خود می تواند نمونه مناسبی جهت مطالعه و الگوبرداری باشد.

کلمات کلیدی: قانون اساسی، دیوان قانون اساسی، حقوق بنیادین، الگوهای دادرسی اساسی، دموکراسی.

مقدمه

دادگاه قانون اساسی نهادی با کارکردهای قضایی است که خارج از نظام دادگاه‌های عادی قرار می‌گیرد و از دیگر نهادهای دولتی کاملاً مستقل است. این دادگاه، دادگاه استیناف یا دادگاه عالی ناظر بر دادگاه‌های دیگر نیست. این دادگاه صلاحیت بررسی قوانین عادی را دارد و اگر آنرا خلاف قانون اساسی تشخیص دهد، بطلان آنرا اعلام می‌نماید. ناگفته پیداست، باتوجه به تصریح حقوق بنیادین افراد در قوانین اساسی، نظارت و حمایت از این حقوق از صلاحیت‌های دادگاه قانون اساسی است. بنابراین ویژگی‌های: استقلال از دیگر قوا، رسیدگی به ترافعات اساسی خارج از دادگاه‌های عادی، قدرت ابطال قوانین مغایر با قانون اساسی و حمایت از حقوق بنیادین افراد شاخصه‌های «دادگاه قانون اساسی» است. با توجه به لزوم حضور قضات در بین اعضای دادگاه می‌توان آن را نهادی قضایی دانست. اما این دادگاه مرجع فرجام خواهی دادگاه‌های عادی نیست. (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۷۳) اهمیت قانون اساسی به دلیل رعایت نظمی است که برای بقای جامعه ضروری بوده و سرپیچی از آن سبب بی‌ثباتی روند زندگی شهروندان و اختلال در روابط آنها با یکدیگر و دولت‌مردان می‌شود. (کدخدایی، ۱۳۸۲: ۲۲۵) در این راستا دادرسی اساسی و نهادهای اعمال‌کننده آن، ساز و کارهای لازم را برای تضمین اصول مندرج در قانون اساسی را فراهم می‌سازند و به عبارت دیگر بدون نهاد پاسدار و تضمین‌گر، نیل به اهداف فلسفی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی قانون اساسی امکان‌پذیر نخواهد بود و قانون اساسی بدون نهادی صیانت‌کننده، به متنی ایدئولوژیک، آرمانی و دست‌نیافتنی مبدل خواهد شد. (موسی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: مقدمه) و این مهم وقتی تأمین خواهد شد که قانونگذار عادی نتواند قانونی خلاف آن وضع کند و در صورت وضع، مرجعی وجود داشته باشد که آن را لغو و ابطال نماید. (طباطبایی موتمنی، ۱۳۸۰: ۱۸۵) این پژوهش نیز در بردارنده نکات اساسی در تشریح پیشینه، ساختار، وظایف و صلاحیت‌های دیوان قانون اساسی کشور بلژیک است. هر یک از این سرفصل‌ها با استناد به مواد قانون اساسی و قوانین مختلف ارگانیک بویژه قانون خاص دیوان قانون اساسی بلژیک و تحلیل ساختار نظام حقوق اساسی آن به شکل پیوسته در نهایت وظایف و کارویژه‌های

دیوان را بیان می‌کند. در نهایت بررسی تطبیقی این نهاد با شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بخش پایانی را تشکیل می‌دهد.

۱- آشنایی با ساختار حقوقی - سیاسی و پیشینه دادرسی اساسی بلژیک

۱-۱- نظام حقوقی - سیاسی بلژیک

بلژیک کشوری پادشاهی، مشروطه و متکی بر روش نمایندگی است که پس از جنگ جهانی دوم از حالت ایالات متحده به یک اتحادیه شامل بخش‌های زبانی و منطق‌های تبدیل شد. منبع اصلی تدوین ساختار سیاسی - حقوقی این کشور به قانون اساسی سال ۱۸۳۱ بازمی‌گردد که در آن علاوه بر حقوق و آزادی‌های عمومی و نوع تقسیمات کشوری به کارکرد نهادهای اساسی از جمله قوای تقنینی، اجرایی و قضایی می‌پردازد.

بلژیک به علت تعدد قومیت‌ها و اقلیت‌ها همواره با بحران وحدت و هویت روبروست. از این لحاظ تقسیم‌بندی سرزمینی در این کشور دارای ویژگی‌های خاصی است. امروزه مطابق ماده (۱) قانون اساسی، بلژیک یک دولت - کشور فدرال است «بلژیک دارای حکومتی فدرال است که از جوامع و مناطق تشکیل شده است». و بنا بر ماده دوم «بلژیک متشکل از سه جامعه به شرح ذیل است: جامعه فرانسوی زبان^(۱)، جامعه فلاماند زبان^(۲) و جامعه آلمانی زبان^(۳)» تقسیمات کشوری بلژیک نیز حاکی از وجود سه ایالت فلاماند، والن^(۴) و بروکسل می‌باشد. (ماده ۳ قانون اساسی بلژیک) هریک از این ایالتها دارای استقلال گسترده‌ای از جمله در زمینه وضع قانون می‌باشند. هرکدام از ایالتها نیز از لحاظ جغرافیایی و اداری به شهر و شهرستان تقسیم می‌شوند. شهر و شهرستان نیز ضمن داشتن نهادهای انتخابی از استقلال اداری برخوردارند. ماده چهارم قانون اساسی، بلژیک را دارای چهار منطقه زبانی می‌داند: کشور بلژیک متشکل از چهار منطقه زبانی می‌باشد: منطقه فرانسوی زبان، منطقه هلندی زبان، منطقه دو

1. Communauté Française
2. Communauté Flamande
3. Communauté Germanophone
4. Wallonne

زبانی بروکسل- کپیتال و منطقه آلمانی زبان. هر بخشی در کشور جزو یک منطقه زبانی است.

شاه یا ملکه رئیس کشور محسوب می‌شود (از طریق امتیاز مخصوص حق توارث) اگر چه قدرت حقیقی در دست نخست وزیر و دولت‌های مختلفی است که کشور را اداره می‌کنند. «هنگامی حکم پادشاه جنبه قانونی می‌یابد که به امضای یک وزیر رسیده باشد و فقط بدین جهت است که وزیر مسئول می‌گردد». (ماده ۱۰۶ قانون اساسی). طبق ماده هشتاد و پنجم قانون اساسی «اختیارات پادشاه به موجب قانون اساسی در عقاب بلا فصل، مشروع و قانونی از اعلیحضرت لئوپولد- ژرژ- کرتین- فردر یک دو ساکس- کوبورگ، به طور ارثی منتقل می‌گردد». بنا بر ماده هشتاد و هشتم قانون اساسی «شخص پادشاه از تعرض مصون است، وزیران وی مسئول هستند». پادشاه فقط دارای اختیاراتی است که به طور صریح قانون اساسی و قوانین ویژه‌ای که به موجب قانون اساسی تصویب شده‌اند، به وی اختصاص داده‌اند. (ماده ۱۰۵ قانون اساسی) تنظیم روابط بین الملل و فرماندهی نیروهای مسلح نیز از اختیارات پادشاه است. «شاه روابط بین‌المللی را هدایت می‌کند بدون اینکه به اختیارات بخش‌ها و مناطق مبنی بر تنظیم همکاری‌های بین‌المللی، از جمله عقد قراردادهای، در زمینه‌های اختیاراتشان که قانون اساسی بیانگر آن است یا به موجب قانون اساسی از آنها برخوردارند، لطمه وارد سازد. شاه فرماندهی نیروهای مسلح را به عهده دارد و وضعیت جنگی و همچنین پایان مخاصمات را تعیین می‌نماید. وی مجالس را، به محض اینکه منافع و امنیت دولت اجازه دهد، در جریان این امر قرار می‌دهد. (ماده ۱۶۷ قانون اساسی)

به لحاظ تنظیم قوای حاکم می‌توان گفت که بلژیک دارای نظام سیاسی نسبتاً پیچیده است. طبق ماده سی و سوم «کلیه قوای مملکتی ناشی از ملت است. قوای مذکور به روش مورد نظر قانون اساسی اعمال می‌شوند».

سال ۱۹۶۲ برای اولین بار ساختار کشوری بلژیک بر اساس سه حوزه زبانی تعریف شد و از طریق اصلاحات قانون اساسی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تقسیم نواحی کشور به ایجاد نظام اجرایی سه ردیفه منجر شد: فدرالیسم، انجمن زبان شناختی و دولت منطقه‌ای. در بالاترین رده از این طرح سه رده‌ای دولت فدرال قرار دارد. قوه مجریه فدرال طبق قانون اساسی در اختیار پادشاه است. (ماده ۳۷ قانون

اساسی) دولت فدرال که رسماً توسط پادشاه معرفی می‌شود و باید از مجلس نمایندگان رای اعتماد بگیرد، توسط نخست وزیر رهبری می‌شود.^{۹۶} در صورت صدور رأی عدم اعتمادی که حاوی پیشنهاد جانشینی برای نخست‌وزیر یا پیشنهاد انتصاب نخست‌وزیر جدید باشد، دولت فدرال ظرف سه روز پس از صدور رأی عدم اعتماد از طرف مجلس، استعفای خود را به شاه تقدیم می‌کند. شاه جانشین نخست‌وزیر را که پس از مراسم تحلیف دولت جدید فدرال، به کار مشغول می‌شود منصوب می‌کند (ماده ۹۶ قانون اساسی). تعداد وزرای هلندی و فرانسوی زبان طبق آنچه توسط قانون اساسی تعریف شده باید مساوی باشد «شورای وزیران حداکثر دارای پانزده عضو است. به استثنای نخست‌وزیر، شورای وزیران به میزان یکسان دارای وزرای فرانسوی‌زبان و هلندی زبان است». (ماده ۹۹ قانون اساسی) بنا بر ماده سی و پنجم قانون اساسی «حکومت فدرال تنها در مواردی که قانون اساسی و قوانین ناشی از آن معین‌نموده، صلاحیت دارد». بر این اساس دولت فدرال امور خارجه، معاونت توسعه وزارت دفاع، ارتش، پلیس، مدیریت اقتصادی، رفاه اجتماعی، انتقال تأمین اجتماعی، انرژی، مخابرات و تحقیقات علمی، صلاحیت‌های محدود در حوزه تعلیم و تربیت و فرهنگ و سرپرستی امور مالیات‌ها را کنترل می‌کند. دولت فدرال بیش از ۹۰٪ از تمام مالیات را در دست کنترل دارد.

هرکدام از سه جامعه زبانی بلژیک مسئولیت مسائل فرهنگی، آموزشی، زبانی و امور انسانی منطقه خود را برعهده دارند مثل توسعه زبان، فرهنگ و آموزش و پرورش در مدارس، کتابخانه‌ها، و تئاترها. دولت‌های محلی یا مناطق سه گانه هم مسئولیت اقتصاد، انرژی، حمل‌ونقل و خدمات دولتی، برنامه‌ریزی شهری منطقه خود را به عهده می‌گیرند. هرکدام از جوامع و مناطق بلژیک از نظر قانونگذاری و اجرای قانون به صورت مستقل عمل می‌کنند. به همین خاطر شورایی متشکل از رؤسای قانونی جوامع و مناطق وجود دارد که قوانین یکسانی را برای همه کشور تصویب می‌کند. طبق ماده صد و چهل و سوم قانون اساسی بلژیک «بند یک: دولت فدرال، جوامع، مناطق و کمیسیون مشترک جوامع، در جریان اعمال اختیارات خاص خود، به منظور اجتناب از تعارض منافع، در جهت وفاداری به حکومت فدرال گام برمی‌دارند. بند دو. سنا، با رأی مستدل، نظر خود را در خصوص تعارض منافع بین مجلسهایی که

از طریق رای قانونی، حکم یا مقررات مذکور در ماده صد و سی و چهارم، تحت شرایط و براساس شکل‌های معین قانون مصوب اکثریت پیش‌بینی شده در بند آخر ماده چهارم اقدام به قانونگذاری می‌نمایند، اعلام می‌کند. بند سه. قانون مصوب اکثریت پیش‌بینی شده در بند آخر ماده چهارم شیوه‌پیشگیری و حل و فصل تعارض منافع بین دولت فدرال، دولت بخش و منطقه‌ای و مجتمع هیأت‌های کمیسیون مشترک جوامع را تنظیم می‌نماید.

بلژیک دارای سیستم دو پارلمانی متشکل از سنا و مجلس شورا است. به طور کلی بنا بر تصریح ماده سی و ششم قانون اساسی «قوه مقننه فدرال به مجموعه‌ای متشکل از پادشاه، مجلس نمایندگان و سنا اطلاق می‌شود» در حالی که سنا مجموعه‌ای از سیاست‌مداران بالاتر به منتخب و نمایندگان انجمن‌ها و مناطق است، مجلس شورا نشانگر خواست تمام بلژیکی‌های بالاتر از هجده سال در یک نظام رأی‌گیری همزمان می‌باشد. بلژیک از معدود کشورهایی است که طبق ماده شصت و یکم قانون اساسی رأی دادن در آن اجباریست و به همین علت در جهان یکی از بالاترین آمار رأی‌گیری را داراست «اعضای مجلس نمایندگان به طور مستقیم توسط شهروندانی انتخاب می‌گردند که ۱۸ سال تمام داشته و منع قانونی نداشته باشند». با رعایت ماده هفتاد و دوم قانون اساسی، سنا متشکل از هفتاد و یک عضو است. برخلاف ماده سی و ششم قانون اساسی، قوه مقننه فدرال در موارد زیر به طور مشترک در اختیار پادشاه و مجلس نمایندگان است: ۱- اعطای تابعیت ۲- قوانین مربوط به مسئولیت مدنی و جزایی و زیان پادشاه ۳- بودجه‌ها و حساب‌های دولتی بدون لطمه به جمله دوم بند یک ماده صد و هفتاد و چهارم ۴- تعیین سهمیه سالیانه سربازگیری ارتش. (ماده هفتاد و چهارم قانون اساسی)

ماده چهلیم قانون اساسی بلژیک قوه قضاییه را شامل محاکم و دادگاه‌ها برمی‌شمرد که در آن طبق سنت پادشاهی قضاوت و صدور احکام به نام پادشاه صورت می‌گیرد. نظام قضایی بلژیک بر پایه حقوق مدنی است و از مجموعه قوانین ناپلئونی سرچشمه می‌گیرد. دعوای و اختلافاتی که موضوع آنها حقوق مدنی باشد، منحصراً در حوزه صلاحیت دادگاه‌ها می‌باشند. (ماده ۱۴۴ قانون اساسی) قانون اساسی بلژیک میان دادگاه به معنای اخص و دادگاه به معنای اعم تمایز قایل است. مقصود از دادگاه در

معنای اخص، دادگاه‌هایی است که حدود صلاحیت آنها را خود قانون اساسی معین کرده است و امروزه آنها را دادگاه‌های عمومی می‌نامند و مقصود از دادگاه در معنای اعم، علاوه بر دادگاه‌های عمومی شامل دادگاه‌های نظامی، دادگاهی بارزگانی و دادگاه‌های کار است که حدود صلاحیت آنها مطابق ماده یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی باید به موجب قوانین خاص معین شود.

تشکیل هیأت منصفه در مورد تمام موضوعات جنایی و نیز جرم‌های سیاسی و مطبوعاتی، از ویژگی‌های نظام قضایی بلژیک تلقی می‌شود. (ماده صد و پنجاهم قانون اساسی) پادشاه در نظام قضایی بلژیک نیز دارای اختیاراتی است از جمله آنکه دادرسان دادگاه بخش و قضات به طور مستقیم توسط پادشاه منصوب می‌گردند. (ماده ۱۵۱ قانون اساسی) دادگاه‌ها در مناطق مختلف به دادگاه استان و دادگاه استیناف مناطق تقسیم می‌شود. دیوان کشور نیز طبق روشی که قانون معین نموده است، در مورد تعارض اختیارات رای خواهد داد. (ماده ۱۵۸ قانون اساسی)

حقوق و آزادی‌های عمومی نیز به شکل روشنی در اصول مختلف قانون اساسی بلژیک مورد تصریح قرار گرفته است. از جمله می‌توان اشاره نمود به ماده دهم قانون اساسی: در کشور بلژیک هیچ گونه اختلاف طبقاتی وجود ندارد. اتباع بلژیک در برابر قانون مساوی هستند؛ آنان به استثنای موارد خاصی که قانون معین می‌کند فقط در مشاغل لشکری و کشوری پذیرفته می‌گردند. همچنین برخورداری از حقوق و آزادی‌های شناخته شده برای اتباع بلژیک باید بدون تبعیض تضمین گردد. بدین منظور، حقوق و آزادی‌های مربوط به اقلیت‌های مذهبی و عقیدتی را قانون و فرمان‌ها تضمین می‌نمایند. (ماده ۱۱ قانون اساسی) حتی افراد و گروه‌ها می‌توانند با استناد مستقیم به مقررات بین المللی، به ویژه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به دادگاه‌ها مراجعه نمایند. (گرژی، ۱۳۸۸: ۸)

۱-۲- پیشینه و الگوی دیوان قانون اساسی بلژیک

هرچند نظام حقوق اساسی و دادرسی در بلژیک از پیشینه طولانی و ثبات قابل توجهی برخوردار است اما نهادسازی‌های مربوط به حفاظت از قانون اساسی و ایجاد نظام دادرسی اساسی تا سال ۱۹۸۰ در قانون اساسی این کشور کمتر مورد توجه قرار

گرفته بود. در این سال با تصویب «قانون ویژه اصلاحات نهادی» دیوانی با عنوان «دیوان داوری» در ماده (۱۰۷) قانون اساسی پیش بینی شد و به تعبیر فرانسیس دلپره «بلژیک از جمله کشورهای توسعه یافته از نظر حقوق اساسی شد» (delperee, 2002: 12) دیوان داوری، رهاورد گذار از یک مسیر حقوقی (اساسی و قانونی) بسیار دشوار است. ایجاد نهادهای سیاسی در هر کشور را باید محصول فرایندهای گاه دشواری دانست که به راحتی امکان تأسیس آنها را فراهم نمی‌سازد. دیوان داوری بلژیک نیز در چنین فضایی متولد شده است. در گذشته فضای مناسبی برای ایجاد دیوان قانون اساسی وجود نداشت، می‌پرسیدند چرا باید یک دادگاه جدید خلق کرد؟ چرا نباید به دیوان عالی کشور و شورای دولتی قناعت کرد؟ چنین پرسش‌ها و تردیدهایی حتی در مذاکرات پارلمانی مربوط به تصویب قانون دیوان داوری هم مطرح شد. (Melchior, 2002: 9) نخستین جلسه دیوان داوری در روز سوم اکتبر ۱۹۸۴ تشکیل شد. در راستای گسترش صلاحیت‌های این دیوان، مقررات فوق در جریان بازنگری قانون اساسی سال ۱۹۸۸ و به موجب قانون ویژه ۶ ژانویه ۱۹۸۹ و همچنین بازنگری قانون اساسی سال ۲۰۰۷ دچار تغییراتی گردید (گرچی، ۱۳۸۸: ۸-۹) به گونه‌ای که اکنون در ماده ۱۴۲ قانون اساسی «دیوان قانون اساسی» نام برده شده و صلاحیت‌های کلی آن برشمرده شده است: «برای کلیه اتباع بلژیک یک دیوان قانون اساسی است که ترکیب، اختیارات و عملکرد آن را قانون تعیین می‌کند. اعمال صلاحیت دیوان از طریق صدور حکم در موارد ذیل خواهد بود:

۱- تعارض‌های مذکور در ماده صد و چهل و یکم؛^(۱)

۲- نقض اصول دهم، یازدهم و بیست و چهارم از سوی قانون، حکم یا مقررات مذکور در ماده صد و سی و چهارم؛^(۲)

۱. قانون شیوه پیشگیری از تعارض‌های بین قانون، حکم و مقررات مذکور در ماده صد و سی و چهارم و همچنین بین خود حکمها و خود مقررات مذکور در ماده صد و سی و چهارم را تعیین می‌نماید. (ماده ۱۴۱ قانون اساسی)

۲. ماده دهم: در کشور بلژیک هیچ گونه اختلاف طبقاتی وجود ندارد. اتباع بلژیک در برابر قانون مساوی هستند؛ آنان به استثنای موارد خاصی که قانون معین می‌کند فقط در مشاغل لشکری و

۳- نقض اصول قانون اساسی از سوی قانون، حکم یا مقررات مذکور ماده صدوسی و چهارم؛^(۱-۲)

هر نهاد ذیصلاحی را که قانون تعیین می‌کند، هر فرد ذی حق یا هر حوزه قضایی پیش از قضاوت، می‌تواند با ارجاع موضوعی به دیوان موجب تشکیل جلسه دیوان شود". (ماده ۱۴۲ قانون اساسی)

در آخرین بازنگری قانون اساسی (سال ۲۰۰۷) عنوان «دیوان داوری» جای خود را به «دیوان قانون اساسی» داد و مهم‌تر آنکه صلاحیت نظارت بر اساسی بودن قوانین نیز به دیوان عطا شد. بدین ترتیب می‌توان گفت که ماهیت نهاد فعلی به ماهیت دادرسی اساسی نزدیک‌تر است. زیرا جوهره و عصاره دادرسی اساسی نظارت بر اساسی بودن قوانین است (فاورو، ۱۳۸۸: ۹) به طور کلی در نظام دادرسی اساسی دو الگو، کنترل به وسیله دستگاه قضایی و کنترل به وسیله ارگان سیاسی، قابل ترسیم است. تفاوت مهم این دو روش آن است که در نظام غیرقضایی (اروپایی - سیاسی) دعای مربوط به صیانت از قانون اساسی از دعای عادی جداست (Rousseau, 1998: 13 - ۱۴) در یک تحلیل کلی و با عنایت به ویژگی‌های دیوان قانون اساسی بلژیک می‌توان گفت که این دیوان به شکل نسبی از الگوی اروپایی-کلسنی دادرسی اساسی پیروی می‌کند. الگویی



کشوری پذیرفته می‌گردند.

ماده یازدهم: برخورداری از حقوق و آزادیهای شناخته شده برای اتباع بلژیک باید بدون تبعیض تضمین گردد. بدین منظور، حقوق و آزادیهای مربوط به اقلیتهای مذهبی و عقیدتی را قانون و فرمانها تضمین می‌نمایند.

۱. قوانین قابل اجرای ماده سی و نهم قدرت قانونی قواعدی را که سازمانهای ناشی از این قوانین در زمینه‌هایی بکارمی‌گیرند را معین می‌کنند، قوانین فوق‌این زمینه‌ها را نیز تعیین می‌نمایند. این قوانین می‌توانند قدرت صدور احکام رسمی دارای قدرت قانونی در محدوده و براساس روش مورد نظر خود را به سازمانهای فوق اعطا نمایند.

۲. قانون به نهادهای منطقه‌ای که ایجاد می‌نماید و از نمایندگان منتخب تشکیل شده‌اند صلاحیت تنظیم موضوعات معین، به استثناء موضوعات مندرج در اصول صد و بیست و هفتم تا صد و بیست و نهم، را در حوزه مربوطه و به نحوی که قانون تعیین می‌کند. (ماده ۱۳۹ قانون اساسی)

که با نظرات کلسن نمود یافته است. کلسن با نوشته‌ها و طرح خود برای قانون اساسی ۱۹۲۰ اتریش به تدوین یک الگوی جدید دادرسی اساسی پرداخت. از این سامانه به الگوی اروپایی دادرسی اساسی یاد می‌شود. ساختار نظری هانس کلسن به خوبی نشان داده است که تأسیس دادگاه قانون اساسی کاملاً با نظریه تفکیک قوا سازگار است. براساس نظر کلسن، باید برای قانون اساسی به عنوان هنجار بنیادین بیشترین ثبات ممکن را از طریق دشوار ساختن بازنگری آن فراهم آورد. اصولاً تضمین قانون اساسی با فراهم ساختن امکان ابطال اعمال خلاف آن میسر می‌گردد. اما در هیچ حالتی نباید امکان ابطال اعمال غیرقانونی را به نهادی سپرد که خود، مرتکب این اعمال شده است. چرا که در واقع، نهاد قانونگذار بسان خالق مختار حقوق در نظر گرفته می‌شود. نه چونان مجری حقوق که مقید به چهارچوب‌های قانون اساسی است. بنابراین نباید مسأله نظارت بر تبعیت مجلس از قانون اساسی را به خود وی سپرد. مسئولیت ابطال اعمال خلاف قانون اساسی را باید به نهادی مستقل و غیر از مجلس، یعنی به دادگاه قانون اساسی سپرد. کلسن معتقد است همچنان که اداره (قوه مجریه) و دادگستری (قوه قضاییه) از قانون تبعیت می‌کنند، قانونگذار هم باید مطلقاً از قانون اساسی تبعیت کند. (تروپه، ۱۳۸۳: ۲۶۳)

۲- ساختار دیوان قانون اساسی بلژیک

در این بخش دیوان قانون اساسی بلژیک از نظر نحوه انتخاب و شرایط اعضای دیوان، نحوه فعالیت تشکیلات قضایی و اداری آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱- اعضای دیوان

طبق ماده (۳۱) قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹، دیوان قانون اساسی بلژیک متشکل از ۱۲ نفر می‌باشد که به دو گروه زبانی فرانسه و هلندی تقسیم می‌شوند و در هر گروه نیز ۶ نفر عضویت دارد. اعضای دیوان توسط پادشاه منصوب می‌شوند، اما پادشاه باید این اعضا را از میان فهرست‌هایی که مجالس سنا و نمایندگان تهیه می‌کنند، انتخاب نماید. فهرست تهیه شده در مجالس باید به تصویب دو سوم اعضای حاضر برسد. نامزدهای عضویت در دیوان باید حداقل چهل سال سن داشته باشند (ماده ۳۲ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹). این افراد طبق ماده (۳۴) قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹ باید دارای شرایط خاصی

باشند از جمله: دارای سابقه ۵ سال فعالیت به عنوان دادرس عالی رتبه شورای دولتی، دیوانعالی کشور، گزارشگر دیوان داورى یا استاد حقوق باشند. حداقل یکی از این اعضای حقوقی باید به زبان آلمانی آشنایی کافی داشته باشد. البته افراد دارای حداقل ۵ سال سابقه عضویت در مجلس سنا، نمایندگان شورای شهر یا استان نیز صلاحیت عضویت در دیوان را دارند. هر گروه زبانی باید الزاماً دارای سه عضو پارلمانی و سه عضو غیرپارلمانی باشد، به گونه‌ای که دیوان در مجموع باید دارای شش عضو پارلمانی باشد. دیوان دارای ۱۴ گزارشگر است که نیمی از آنها فرانسوی زبان و نیم دیگر هلندی زبان می‌باشند. هر گروه زبانی، شخصی را به عنوان رییس گروه انتخاب می‌کند. (ماده ۳۳ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹) هریک از رؤسای گروه‌ها به نوبت ریاست دیوان را برعهده می‌گیرند. دوره ریاست دیوان یکسال است و از ماه سپتامبر هر سال آغاز می‌گردد (ماده ۵۴ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹)

استقلال اعضای دیوان قانون اساسی بلژیک نیز با سازوکارهای چندی تضمین شده است: اول، عضویت در دیوان، مادام‌العمری است، اما اعضا می‌توانند در سن ۷۰ سالگی در خواست بازنشستگی خود را تقدیم کنند. بدیهی است مزیت عضویت مادام‌العمری این است که می‌تواند هاله‌ای از مصونیت و استقلال را برای اعضا فراهم آورده و آنها را از نفوذ ارباب قدرت در امان دارد. اما اشکال این روش آن است که سالمندی اعضا ممکن است دیوان قانون اساسی را از تحولات زمانه و مقتضیات روز دور کرده و آنرا دچار رکود نماید. البته ذکر این نکته ضروری است که در برخی از نظام‌های دادرسی اساسی، همانند نظام ایران نیز به رغم محدود بودن دوره عضویت، معضل تحول‌گریزی از بین نمی‌رود، زیرا امکان تجدید و تمدید نامحدود دوره عضویت همچنان وجود دارد، این حضور مادام‌العمری (دوفاکتور) اگرچه از جهتی دارای مزیت مصونیت‌آفرینی است، اما نقص تحول‌گریزی را نیز ممکن است به همراه داشته باشد. دوم، نظام ممنوعیت جمع مشاغل نیز به صورت سختگیرانه‌ای تنظیم شده و اعضا نمی‌توانند هیچ مسئولیت یا اشتغال حرفه‌ای دیگری داشته باشند. این شرط نیز باعث از میان رفتن امکان تجمیع قدرت و امتیازات در اعضای دیوان می‌شود. وانگهی، تضمین اصل بیطرفی نیز بدون وجود نظام سختگیرانه ممنوعیت جمع مشاغل امکان‌پذیر نیست. سوم قضاات دیوان قانون اساسی غیرقابل عزل و نقل و انتقال هستند. اما به صورت

استثنایی و در صورت تخلف انضباطی بسیار مهم با رأی هیأت عمومی دیوان می توان آنها را برکنار کرد. (گرچی، ۱۳۸۸: ۱۰-۱۱) لذا در نهایت می توان گفت سه مکانیزم فوق علیرغم برخی ضعف ها اما تا حدود زیادی در ایجاد استقلال دیوان موثر و مفید هستند.

۲-۲- تشکیلات و نحوه عملکرد

دیوان قانون اساسی اصولاً به صورت تک شعبه ای و باحضور هفت دادرس فعالیت می کند. علاوه بر دو نفر رؤسای گروه های زبانی که در رسیدگی به همه دعاوی حضور دارند، بقیه قضات نیز به نوبت و به صورت پنج نفره به دادرسی می پردازند و بر اساس نظر اکثریت حکم می کنند. (ماده ۵۵ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹) قضات بعد از انتخاب شدن توسط پادشاه باید سوگند یاد نمایند. (ماده ۵۱ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹) به در خواست دو رییس یا دو نفر از قضات، دعاوی مهم در هیأت عمومی یعنی باحضور ۱۲ قاضی دیوان مورد رسیدگی قرار می گیرند. دیوان تصمیمات خود را با اکثریت ساده سه چهارم اتخاذ می کند. در جلسات هیأت عمومی، در صورت تساوی آراء، نظر رییس وقت دیوان تعیین کننده گروه غالب خواهد بود. (ماده ۵۶ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹) نتیجه رأی گیری منتشر نمی شود. (ماده ۱۰۸ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹) صورتجلسه نیز محرمانه تلقی شده و عقاید رقیب و اقلیت هم در متن رأی درج نمی گردد. قضات دیوان در صورت تخلفات قابل توجه و مهم ممکن است توسط دیوان به شکل معلق در آمده یا برکنار شوند. (ماده ۴۹ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹) دیوان طبق ماده (۳۵) قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹ می تواند دستیارانی را به عنوان حقوقدان یا منشی استخدام نماید. تعداد دستیاران نباید از ۲۴ نفر تجاوز کند و در انتخاب آنها باید تساوی بین فرانسوی زبان ها و هلندی زبان ها رعایت شود. این افراد باید حداقل ۲۵ سال سن داشته و دارای تحصیلات حقوقی باشند که از طریق امتحان خاصی انتخاب می شوند (ماده ۳۷ و ۳۶ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹) و در صورت تخلف توسط دیوان معلق یا اخراج می گردند. (ماده ۵۰ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹) دیوان همچنین دارای دو منشی و تعدادی عضو اداری است که به انجام اموری چون کتابداری، دبیرخانه، ترجمه، حسابداری و رایانه می پردازند. نصب و عزل کارمندان اداری در صلاحیت خود دیوان قانون اساسی است. (ماده ۴۳ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹) اعتبارات لازم برای کارکرد دیوان نیز هر ساله در قانون بودجه توسط قانونگذار فدرال پیشبینی می شود.

(ماده ۱۲۳ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹)

۳- صلاحیت‌های دیوان قانون اساسی

طبق آنچه در معرفی دیوان قانون اساسی توسط خود دیوان منتشر گردیده است، دیوان منحصراً صلاحیت بررسی قواعدی را دارد که دارای شأن الزام آور قانون^(۱) هستند. منظور از این قواعد، قوانین رسمی تصویب شده توسط مجلس فدرال و شوراهای جوامع زبانی و مناطق است (شامل قوانین، مقررات و برخی احکام). مقررات دیگر مانند احکام پادشاهی، فرامین دولت‌های جوامع و مناطق، احکام وزرا، مقررات و احکام استان‌ها و شهرداری‌ها شهرداری‌ها، و همچنین قضاوت دادگاه‌ها خارج از صلاحیت بررسی توسط دیوان می‌باشند. (سایت رسمی دیوان قانون اساسی www.const-court.be/Presentation)

۳-۱- صلاحیت رسیدگی به ترافعات

طبق ماده (۱) قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹ دو صلاحیت عمده برای دیوان قانون اساسی بلژیک در نظر گرفته شده است.

اول: حل و فصل اختلافات مربوط به توزیع صلاحیت: از همان آغاز، دیوان قانون اساسی که با نام دیوان داوری بود، به عنوان نهادی مستقل در نظر گرفته شد. فلسفه اولیه تأسیس دیوان داوری حل و فصل اختلافات مربوط به توزیع صلاحیت بین ارکان مختلف دولت بوده است. فیصله بخشیدن به تعارض صلاحیت بین دولت و واحدهای محلی و تعارض صلاحیت بین خود واحدهای محلی که در نظام‌های فدرال رو به افزایش است. با این رویکرد، دیوان را به عنوان داور فدرال در نظر می‌گرفتند. دیوان از صلاحیت رسیدگی به قاعده مندی قوانین، اعمال تقنینی-تفویضی آیین نامه‌ها و فرمان نامه‌ها با ملاحظه قواعد قانون اساسی نیز برخوردار است. (ماده ۱ قسمت اول قانون ۲۸ ژوئن ۱۹۸۳) هم اکنون نیز دیوان قانون اساسی نه تنها تمام صلاحیت‌های فوق را اعمال می‌کند، بلکه قلمرو صلاحیت‌های آن گسترش نیز یافته است. (Delpérée, 1996: 165)

دوم رسیدگی به ترافعات مربوط به حق‌های بنیادین: پس از اصلاحات سال ۱۹۸۹ دیوان داوری از صلاحیت لازم برای رسیدگی به دعاوی مربوط به تجاوز به اصل برابری و عدم تبعیض (مواد ۱۰ و ۱۱ قانون اساسی) و آزادی آموزش (ماده ۲۴ قانون بنیادی) برخوردار گردید، اما صلاحیت پاسداری از دیگر حق‌های بنیادین به دیوان داوری اعطا نشد. البته دیوان داوری در راستای نظارت بر تضمین اصل برابری کم و بیش اصول کلی حقوق و دیگر اصول قانون اساسی و حتی حقوق بین الملل به ویژه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و معاهدات مربوط به اتحادیه اروپا را نیز در نظر می‌گیرد. در گامی دیگر، قانونگذار فدرال با استفاده از تجویز ماده (۱۴۲) قانون اساسی، به وضع قانون ۹ مارس ۲۰۰۳ مبادرت نمود و بدی ترتیب دوباره صلاحیت دیوان داوری را گسترش داد. این قانون امکان اعمال نظارت دیوان درباره دیگر اصول قانون اساسی را مهیا کرد. در حال حاضر، دیوان قانون اساسی نه تنها بر پاسداشت مواد (۱۰) و (۲۴) نظارت می‌کند، بلکه بر مجموعه اصول مندرج در بخش ۲ و اصول (۸) تا (۳۲) و (۱۷۰) تا (۱۷۲) نیز امکان نظارت مستقیم دارد. لازم به یادآوری است که بخش دوم قانون اساسی بلژیک در برگیرنده مجموعه حقوق و آزادی‌های عمومی است. (www.const-court.be/wellcom)

۳-۲- صلاحیت پاسخ به استعلام محاکم از تطبیق یا عدم تطبیق قانون با قانون اساسی (قرار ارجاع)

بر اساس ماده (۲۶) قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹، هرگاه فیصله دادن به یک دعوا ایجاب نماید، محاکم رسیدگی کننده می‌تواند از دیوان در به ارج تطبیق یا عدم تطبیق قانون مورد اجرا با قانون اساسی استعلام نماید. دیوان عالی کشور و شورای دولتی نیز ملزم به ارجاع پرسش‌های خود به دیوان هستند. حتی اگر چنین پرسشی قبلاً توسط دیوان پاسخ داده شده باشد. زیرا دیوان قانون اساسی تنها نهاد صالح برای اظهارنظر در به ارج سازگاری قوانین، آیین نامه‌ها یا فرمان نامه‌ها با قواعد مندرج در قانون اساسی درباره توزیع صلاحیت بین دولت مرکزی و واحدهای محلی و قواعد مربوط به وضع مالیات و حقوق و آزادی‌ها است. (Moerenhout, 1998: 154) بنابراین، هنگامی که محاکم عمومی با چنین موضوعاتی برخورد می‌کنند، باید مسئله را نزد دیوان قانون اساسی مطرح نمایند. تا زمان صدور تصمیم دیوان، رسیدگی در دادگاه اصلی معلق می‌شود. در صورت اعلام مغایرت هنجار مورد اعتراض با قانون اساسی، دادگاه ارجاع

دهنده حق اجرای آن هنجار را در دعوای جاری نخواهد داشت (ماده ۲۶ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹)

مواردی که طرح آنها در دادگاه می‌تواند منجر به پرسش از اساسی بودن قوانین و مقررات گردد عبارتند از:

تخلف از قوانین، احکام و مقررات مذکور در ماده (۱۳۴) قانون اساسی که مربوط به تفکیک حوزه صلاحیت جوامع زبانی و مناطق کشور می‌باشند.

هرگونه تضاد و تعارض میان احکام و مقررات مذکور در ماده (۱۳۴) قانون اساسی و حوزه اجرایی این قواعد که توسط بخش‌های مختلف قانونگذاری به تصویب رسیده باشند.

تخلف و تعارض قوانین و مقررات مذکور در ماده (۱۳۴) قانون اساسی، در ارتباط با حقوق بنیادین اتباع بلژیک که در اصول ۱۰ و ۱۱ و ۲۴ و ۱۷۰ و الی ۱۷۲ و همچنین ماده (۱۹۱) قانون اساسی مذکور می‌باشد.

گفتنی است که قوانین و مقررات مربوط به ماده ۱۳۴ قانون اساسی، در زمینه تصویب معاهدات مربوط به اتحادیه اروپا یا کنوانسیون حفاظت از حقوق و آزادی‌های اساسی سال ۱۹۵۰ استثنا می‌باشند. (بند ۱ مکرر ماده ۲۶ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹)

همچنین دادگاه‌ها می‌توانند قبل از طرح موضوعات فوق در دادگاه نیز پرسش اساسی بودن را از دیوان داشته باشند هرچند دادگاه‌ها الزامی در این زمینه ندارند. به ویژه هنگامی که دلایل مستند و مستدلی در این خصوص وجود نداشته باشد یا موضوع از فوریت برخوردار نباشد و همچنین در صورتی که دیوان قبلاً در موارد مشابه آن حکم داده باشد. (بند ۲ ماده ۲۶ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹) دادگاه‌ها در صورتی که در خواست مربوط به قرار ارجاع (پرسش اساسی بودن) را قبول ننماید، باید دلایل موجهه خود را در این خصوص ارائه کنند و در این گونه موارد هیچگونه جبران قانونی نیز برای آن مورد اختصاص نمی‌یابد.

۴- آیین دادرسی

آیین دادرسی دیوان قانون اساسی توسط قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹ تنظیم شده است. رسیدگی در دیوان، اصولاً به صورت ترافعی است. موارد مختلف ممکن است به دو طریق در دادگاه قانون اساسی مطرح شود. اول، یک مورد ممکن است در دادگاه به

صورت یک در خواست ابطال مطرح شود که ممکن است توسط هر مقام تعیین شده توسط قانون و یا هر شخصی دارای منافع قابل توجه (ذینفع)، صورت گیرد و دوم، هر دادگاه ممکن است پرسش پیرامون تطبیق یا عدم تطبیق قانون مورد اجرا با قانون اساسی را به دیوان ارجاع دهد.

(www.const-court.be/Jurisdiction of the Constitutional Court)

قواعد دادرسی مربوط به شکایات مستقیم (در خواست ابطال) و رسیدگی به پرسش‌های اساسی بودن (قرار ارجاع) مشابه می‌باشند. البته قواعد مربوط به طرح شکایت و آثار احکام صادره در موارد در خواست ابطال و قرار ارجاع متفاوت می‌باشند.

۴-۱- در خواست ابطال

طبق ماده (۲) قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹، کسانی که می‌توانند در خواست ابطال نمایند عبارتند از:

شورای وزیران و دولت‌های جوامع و مناطق.

روسی مجالس قانونگذاری بر اساس در خواست دو سوم اعضای آن مجلس. هر شخص ذینفع اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی یا عمومی. این اشخاص علاوه براینکه باید ذینفع بودن خود را اعلام نمایند، همچنین باید نشان دهند که به شکل مستقیم و شخصی تحت تأثیرات نامطلوب مقرر مذکور قرار گرفته‌اند.

ماده (۳) قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹ زمان ارجاع در خواست را تا ۶ ماه پس از انتشار قانون می‌داند. طبق بند اول ماده (۴) قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹ این زمان می‌تواند ۶ ماه دیگر برای شورای وزیران و دولت‌های جوامع و مناطق تمدید شود. البته به شرط آنکه عملی که به وقوع می‌پیوندد و مستمسک در خواست ابطال قانون است بر خلاف قانونی باشد که همان موضوع را پوشش داده و توسط بخش دیگری از دستگاه قانونگذاری (غیر از آنچه در ماده ۱۳۴ قانون اساسی ذکر شده) تصویب شده و لازم الاجرا گردیده باشد.

طبق بند دوم ماده (۴) قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹ این زمان می‌تواند ۶ ماه دیگر برای

اشخاص ذینفع و روسی پارلمان هاجا تصویب دو سوم نمایندگان- نیز تمدید شود، به شرط آنکه دادگاه (در موارد پرسش از اساسی بودن قوانین) بیان نماید که این قوانین و احکام یکی از قوانین و احکام مربوط به ماده (۱) قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹ را نقض می‌کنند. فرایند ابطال باید بر اساس دادخواستی آغاز گردد که توسط نخست وزیر یا یکی از اعضای دولت به انتخاب دولت، روسی مجالس قانونگذاری و اشخاص ذینفع مطرح، امضا و به دیوان ارائه می‌شود. لذا دیوان خود نمی‌تواند ابتکار این موضوع را داشته باشد و با تشخیص خود اقدام به آغاز فرایند ابطال نماید. (ماده ۵ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹) این دادخواست طبق ماده (۶) و (۷) قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹ باید همراه با دلایل و مستندات مورد ادعا باشد و نظر در خواست کننده به وضوح در آن بیان گردد.

۴- ۱- ۱- اثرات حکم ابطال: آرای ابطال^(۱) طبق ماده (۹) قانون ویژه به محض انتشار در روزنامه رسمی^(۲) لازم الاجرا بوده و از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است. در بند دوم همین ماده تأکید شده است که احکام ابطال دیوان در موارد مربوط به حل و فصل موضوعات صلاحیت باید توسط دادگاه‌ها رعایت گردد. طبق بندهای مختلف ماده (۱۳) قانون ویژه این امر به ویژه در احکام دادگاه‌های جزایی باید به شکل دقیق مورد توجه قرار گیرد. در غیر این صورت احکامی که بر اساس قوانین و احکام ابطال شده صادر شوند، باید مورد تجدید نظر قرار گیرند.

این در خواست‌ها مبنی بر ابطال در صورت صدور حکم دیوان می‌توانند به خوبی در پاسداشت حقوق بنیادین مذکور در مواد ۱۰ و ۱۱ و ۲۴ قانون اساسی موثر باشد. به گونه ای که در بند ۶ و ۷ ماده (۱۲) این قانون بیان شده که دادگاه می‌تواند در موارد مربوط به ماده (۱۱) قانون اساسی، به در خواست فرد دادخواست دهنده، تصمیمات لغو شده را در روزنامه‌ای که مشخص می‌گردد منتشر نماید. در این صورت حتی هزینه دادرسی نیز توسط دولت پرداخت می‌گردد.

۴- ۱- ۲- در خواست تعلیق: بر اساس ماده ۱۹ قانون ویژه تمام یا بخشی از قانون

1. The annulment judgments

2. Moniteur belge

یا مقررات مورد اعتراض می‌تواند به حالت تعلیق^(۱) در آید. در دو مورد دادگاه اقدام به تعلیق می‌نماید: اول هنگامی که دلایل معتبر اقامه گردد دال بر اینکه اجرای فوری قوانین و مقررات و احکام مذکور در ماده (۱۳۴) قانون اساسی، سبب وقوع ضرر جدی می‌گردد که جبران آن دشوار است. دوم هنگامی که در خواستی ارائه گردد در خصوص ابطال قاعده و قانونی که مشابه آن قبلاً توسط دیوان نقض و لغو گردیده و هر دو قانون توسط یک بخش قانونگذاری گردیده است. (ماده ۲۰ قانون ویژه)

در خواست تعلیق می‌بایست درضمن دادخواست ابطال یا در برگه‌ای جداگانه پیوست دادخواست، ارائه گردد. مهلت در خواست تعلیق برخلاف در خواست ابطال، تنها تا ۳ ماه پس از انتشار می‌باشد. (ماده ۲۱ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹) و در آن باید به صراحت، قانون یا مقرر مد نظر معرفی شده، دلایل و مستندات موجه ارائه گردد. دیوان نیز بر اساس ماده (۲۵) قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹ باید ظرف ۳ ماه از در خواست، به ماهیت موضوع رسیدگی نماید و در غیراین صورت تعلیق پایان می‌یابد.

۴-۲- بررسی اولیه و طبقه بندی دعاوی

طبق ماده (۶۹) قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹، دیوان شعبه‌ای خاص را برای بررسی اولیه دعاوی و گزینش و طبقه بندی آنها بر اساس تشخیص اهمیتشان با حضور رییس و دو قاضی گزارشگر تشکیل می‌دهد. این شعبه، در خصوص دعاوی زیر قرار رد صادر کرده و یا مختومه اعلام می‌نماید:

دعاوی که آشکارا غیرقابل طرح می‌باشند.

دعاوی که آشکارا خارج از صلاحیت دیوان قرار دارند.

دعاوی که آشکارا فاقد مبنا هستند.

قرارهای ارجاعی که آشکارا پاسخ آنها منفی است.

دعاوی که به دلیل سادگی ماهیت آنها می‌توان آنها را با یک پاسخ فوری مختومه نمود.

این فرایند با هدف جلوگیری از تراکم پرونده‌ها صورت می‌پذیرد. قرارهایی که در

این فرایند صادر می‌شوند در روزنامه رسمی نیز منتشر نمی‌گردند. (ماده ۷۰ و ۷۱)

۴-۳- اعتبار احکام دیوان

همانند بسیاری از نظام‌های دادرسی اساسی، آراء دیوان قانون اساسی بلژیک هم قطعی و غیرقابل تجدید نظرخواهی است. اما آثار حقوقی آراء دیوان یکسان نیست. آثار حقوقی این آراء برحسب اینکه در کدام چارچوب صادر شده باشند، متفاوت است. آثار نظریات صادره در چارچوب فرایند ابطال، مطلق است، یعنی اگر دیوان در این چارچوب، قانونی را به طور کلی یا جزئی، باطل اعلام کند، این ابطال، به محض انتشار در روزنامه رسمی، دارای اعتبار امر مختوم بها است و تمام مقامات ملی و محلی ملزم به تبعیت از آن می‌باشند. (ماده ۹ قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹) (Renauld, 2009: 330)

البته به تصریح بند ۲ ماده (۹) قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹، اعمال، آیین نامه‌ها و تصمیمات قضایی که قبلاً بر مبنای چنین قواعدی به انجام رسیده یا اتخاذ شده باشند، به حیات حقوقی خود ادامه خواهند داد. لکن مطابق مقررات امکان رفع اثر از تصمیمات قضایی و اعمال اداری مبتنی به راین قوانین نیز در مواد (۱۱) و (۱۲) قانون ویژه دیوان ۱۹۸۹ پیش‌بینی شده است. به طوری که دادستان و افراد ذینفع می‌توانند ظرف شش ماه از تاریخ انتشار تصمیم دیوان قانون اساسی در روزنامه رسمی، به طرح دعوا مبادرت کرده و در خواست رفع اثر از تصمیمات قضایی و اعمال اداری مبتنی بر قانون باطله را مطرح نمایند.

آثار نظریات صادره در چارچوب فرایند پرسش اساسی بودن، نسبی است. یعنی تنها دادگاه اصلی رسیدگی کننده به پرونده ملزم به پیروی از حکم صادر شده توسط دیوان قانون اساسی است. هر چند که به رغم صدور حکم دیوان، قانون مورد اعتراض جنبه لازم‌الاجرای خود را از دست نداده و به حیات خویش در نظم حقوقی ادامه می‌دهد، ولی دادگاه ارجاع دهنده حق اجرای آنرا نخواهد داشت. (ماده ۲۹ و ۳۰) بنابراین، دادگاه‌های دیگر ملزم به تبعیت از نظریه دیوان قانون اساسی نیستند.

۵- بررسی تطبیقی دیوان قانون اساسی بلژیک و شورای نگهبان قانون اساسی ایران
دیوان قانون اساسی بلژیک به سبب حسن عملکرد و همچنین ساختار مناسب حقوقی می‌تواند الگوی مناسبی برای سایر کشورها باشد. از این رو مطالعه تطبیقی و

ملاحظه این تجربیات و بررسی روش‌ها و رویه‌ها موجود می‌تواند در تحلیل و آسیب شناسی هرچه بهتر فرآیند دادرسی اساسی در کشور ما که با نهاد شورای نگهبان تعریف می‌گردد، موثر باشد. لذا در بخش پایانی به برخی جنبه‌های تشابه و تفاوت آنها اشاره می‌گردد. شورای نگهبان در فرآیند دادرسی اساسی جزء الگوی اروپایی و متمرکز محسوب می‌شود. طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شورای نگهبان مرجع تخصصی است متشکل از فقها و حقوقدانان که در خصوص قانونگذاری، تعیین موارد مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلامی و نیز قانون اساسی را برعهده دارد. (ماده ۹۱ قانون اساسی) به تعبیری شورای نگهبان را می‌توان ترکیبی دانست از یک دستگاه کنترل کننده و یک مجلس عالی که جزء لاینفک قوه مقننه به شمار می‌آید (قاضی، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۲). در حالی که الگوی کلی دادرسی اساسی بلژیک را باید تلفیقی از الگوی اروپایی - کلسنی و الگوی آمریکایی دانست که تمایل نسبی آن به الگوی اروپایی مشخص‌تر است. در خصوص کارکرد و حوزه صلاحیت این دونهاد باید اشاره نمود که حوزه صلاحیت و فعالیت دیوان قانون اساسی بلژیک محدود به رفع تعارض‌ها و اختلافات مربوط به حوزه صلاحیت دولت فدرال و مناطق و جوامع زبانی با یکدیگر و از طرفی حمایت از حقوق بنیادین شهروندان است که این فرایند از طریق تطبیق قوانین و مقررات و احکام مختلف با اصول ۱۰ و ۱۱ و ۲۴ و... قانون اساسی صورت می‌گیرد. در حالی که شورای نگهبان علاوه بر وظیفه ذاتی دادرسی اساسی که تطبیق قوانین با قانون اساسی می‌باشد وظایف متعدد دیگری چون تفسیر قانون اساسی، نظارت بر انتخابات را نیز برعهده دارد. از طرفی فرایند نظارت بر اساسی بودن در دیوان به شکل پسینی و ترافعی است، حال آنکه عملکرد شورای نگهبان در این زمینه پیشینی تلقی می‌گردد. از طرفی تضمین استقلال دیوان با مادم العمر بودن و غیر قابل عزل بودن قضات (مگر در شرایط خاص) به شکل نسبی تأمین گردیده در حالی که اعضای شورای نگهبان از این نظر ثبات کمتری دارند. یکی از ویژگی‌های دیوان آیین دادرسی کارآمد و مفصل آن است که به دلیل شباهت عملکرد آن به نظام قضایی است و در این زمینه با فرایند عملکرد شورای نگهبان قابل تطابق نیست.

ذیلاً جدول مقایسه دو نهاد رائه می گردد.

عناوین	بلژیک	ایران
تعداد اعضاء	۱۲ قاضی	۶ حقوقدان و ۶ فقیه
نحوه انتخاب اعضاء	معرفی از طریق دو مجلس نمایندگان و سنا در قالب لیست های پیشنهادی و انتخاب پادشاه	- ۶ فقیه با انتخاب مقام رهبری - ۶ حقوقدان با معرفی رئیس قوه قضائیه و انتخاب مجلس شورای اسلامی
مدت عضویت اعضاء	نامحدود	- ۶ سال با امکان عضویت مجدد
امکان عزل	عزل قضات تنها توسط خود دیوان امکان دارد	- فقها توسط رهبری قابل عزلند. - قانون در خصوص عزل حقوقدانان ساکت است.
امکان عضویت با مشاغل دیگر	- ممنوع است.	- برای حقوقدانان شورا ممنوع است، غیر از سمت های آموزشی در دانشگاه ها و مؤسسات تحقیقاتی.
صلاحیت ها	- حل تعارض صلاحیت های فدراسیون و ایالات - صلاحیت نظارت بر مطابقت قوانین و مقررات و احکام با قانون اساسی.	- تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع و قانون اساسی - نظارت بر انتخابات - تفسیر قانون اساسی
شیوه دادرسی اساسی	- روش کنترل قضایی	- روش کنترل سیاسی
نحوه رسیدگی به مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی	- رسیدگی پسینی: با ارجاع دولت ها، دادگاه ها، نمایندگان و اشخاص	- نظارت قانون اساسی: پیشینی (قبل از اعتبار قانونی یافتن مصوبات) - نظارت شرعی: هم پیشینی و هم پسینی
نحوه شروع به تفسیر قانون اساسی	- به طور تبعی و صرفاً در جریان رسیدگی به درخواست مطابقت قانون با قانون اساسی (در جریان رسیدگی قضایی)	- به طور رسمی و با ارجاع مقام رهبری و یادرخواست رئیس جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی، رئیس قوه قضائیه و یا یکی از اعضای شورای نگهبان
اعتبار تصمیمات	- آراء صادره اعتبار امر مختومه را دارند.	- عام الشمول، قطعی و لازم الاجراء

نتیجه گیری

دیوان قانون اساسی بلژیک از جهات متعددی قابل توجه و مطالعه است. این دیوان علیرغم عمر نسبتاً کوتاه خود (از سال ۱۹۸۰) توانسته با بهره گیری از الگوهای مختلف جهانی و توجه ویژه به مقتضیات بومی خود که شامل ساختار پیچیده زبانی و منطقه ای و ... می باشد، به کارکردهای خوبی در فرایند دادرسی اساسی برسد. الگوی

کلی دادرسی اساسی بلژیک را باید تلفیقی از الگوی اروپایی - کلسنی و الگوی آمریکایی دانست. چرا که از طرفی دیوان قانون اساسی خارج از قوای سه گانه و مستقل تعریف شده و از سویی آیین رسیدگی، ساختار و تشکیلات آن به شکل یک دادگاه است. به ویژه با توجه به لزوم حضور قضات در بین اعضای دیوان، می توان آن را نهادی با کارکرد قضایی دانست. اما دادگاهی در سیستم قضایی نبوده و مرجع فرجام خواهی دادگاه های عادی نیز نمی باشد. لذا در نهایت تعلق نسبی این دیوان را می توان بیشتر به الگوی اروپایی دانست.

با عنایت به اقتضائات تاریخی شکل گیری این دیوان می توان متوجه شد که حوزه صلاحیت محدودی برای آن در نظر گرفته شده است. حوزه صلاحیت و فعالیت دیوان قانون اساسی بلژیک محدود به رفع تعارض ها و اختلافات مربوط به حوزه صلاحیت دولت فدرال و مناطق و جوامع زبانی با یکدیگر و از طرفی حمایت از حقوق بنیادین شهروندان است که این فرایند از طریق تطبیق قوانین و مقررات و احکام مختلف با اصول ۱۰ و ۱۱ و ۲۴ و... قانون اساسی صورت می گیرد. فرایند نظارت بر اساسی بودن در دیوان به شکل پسینی و ترافعی است. تضمین استقلال دیوان با مادم العمر بودن و غیر قابل عزل بودن قضات (مگر در شرایط خاص) به شکل نسبی تأمین گردیده است. در نهایت باید اشاره نمود رعایت حساسیت های مربوط به چندگانگی زبانی و هویتی این کشور و همچنین آیین دادرسی مفصل و نسبتاً کامل این دیوان، برای کشورهای که دارای شرایط مشابه می باشند قابل مطالعه و الگوبرداری است.

منابع

۱. تروپه، میشل (۱۳۸۳)، «منطق حاکم بر صیانت از قانون اساسی» ترجمه دکتر عباسعلی کدخدایی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۶
۲. طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۸۰)، «حقوق اساسی - کلیات و رژیم‌های مهم سیاسی»، تهران: نشر میزان.
۳. فاورو، لویی (۱۳۸۶)، «دیوان قانون اساسی اتریش» ترجمه دکتر علی اکبر گرجی، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۸، ۳۸۴-۳۷۱.
۴. کدخدایی، عباسعلی (۱۳۸۲)، «ضرورت پاسداری از قانون اساسی و حقوق شهروندان» کتاب نقد، سال هفتم، شماره ۲۸
۵. گرجی، علی اکبر (۱۳۸۸)، گذری بر دیوان قانون اساسی بلژیک، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۰، سال ۱۸
۶. موسی‌زاده و همکاران، ابراهیم (۱۳۸۹)، دادرسی اساسی در جمهوری اسلامی ایران (اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان (۱۳۸۹-۱۳۵۹)، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، چاپ اول.

1. Rousseau (d.), (1998) La justice constitutionnelle en Europe, Montchrestien, 3 Ed, Paris.
2. BELGIUM CONSTITUTIONAL COURT, www.const-court.be
3. Delpérée, F./Rasson, A., "Droit Public: La Cour d'arbitrage", (taken from Répertoire Notarial, Volume XIV), Brussels, De Boeck-Larcier, 1996.
4. Delpérée (f), presentation de la cour d'arbitrage de Belgique, Cahiers du Conseil constitutionnel, Numéro 12, 2002.
5. Moerenhout, R., (commentary article by article on the special Act on the Court of Arbitration) in X., "Publiek Procesrecht. Artikelsgewijze commentaar met overzicht van rechtspraak en rechtsleer", Kluwer Rechtswetenschappen België, 1998
6. Michel Melchior, «Entretien avec MM. Alex Arts et Michel Melchior Présidents de la Cour d'arbitrage de Belgique», Cahiers Numéro du Conseil Constitutionnel, Octobre 2001 à Février 2002: 12
7. B. Renauld et M.-Fr. Rigaux, " Cour constitutionnelle ", Répertoire pratique de droit belge, Tome X, Bruylant, Bruxelles, 2009, 330 p.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایضا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir